

در میان اندیشه‌های کلامی، مسئله امامت مرز تشیع و تسنن شمرده می‌شود. اعتقاد یا عدم اعتقاد به امامت و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ادامه ولایت و خلافت در فرزندان امیرالمؤمنین، تفاوت اساسی شیعه و سنی به شمار می‌آید. میان شیعیان نیز محور فرقه‌سازی و انشعاب، معمولاً بر سر مسئله امامت و جانشینی امام بعدی صورت گرفته است. نگاهی به فهرست فرق مختلف شیعه، مانند زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، و کیسانیه نشان می‌دهد که همه بر سر مسئله امامت و جانشینی امام بعدی اختلاف دارند. مسئله جایگاه ائمه و مقامات اهل بیت علیهم السلام نیز مسأله‌ای است که موجب پدید آمدن برخی از فرقه‌ها شده است. طایفه غلات، یکی از این فرق است. غلات در کلام معصومین علیهم السلام لعن و نفرین شده‌اند و امامان از شیوه رفتاری و عقیدتی آنها به شدت انتقاد کرده‌اند. همین امر موجب شده است که علما و فقهای شیعه از همان ابتدا با مسئله غلو با وسواس و دقت نظر بسیاری برخورد کنند و در عمل و نظر، مرزهای غلو را با تشیع اثنی عشری مشخص کنند.

مرزبندی علما با مسئله غلو و تصریحات ائمه علیهم السلام بر انحرافی بودن این جریان، موجب افراط و تفریط‌هایی در برخورد با این مسئله شده است. از سویی، بعضی برای فرار از غلو، دچار تقصیر در حق اهل بیت علیهم السلام شده‌اند و بین آنها و مردم عادی هیچ تفاوتی نمی‌گذارند و منکر هر نوع مقام و علم فرا بشری برای پیامبر و امامان شده‌اند. از جانب دیگر، عده‌ای برای بالا بردن مقام معصومین، دچار کفر و الحاد شده و برای آنها الوهیت و استقلال در تدبیر قائل شده‌اند؛ اما علمای راستین به مصداق آیه «وجعلناکم أمة وسطاً»، نه به راه افراط رفته‌اند و نه در دام تفریط گرفتار گشته‌اند؛ هم از مقام ائمه کم نگذاشته و در حق ایشان دچار تقصیر نشده‌اند و هم مقامات و مناصب الهی را از ایشان نفی می‌کنند؛ هم حق خلق را ادا می‌کنند و هم حق خالق را.

یکی از عللی که امروزه بحث غلو را دوباره در کانون مباحث کلامی قرار داده، ورود اندیشه‌های غربی به ممالک و جوامع اسلامی است. کلام مسیحی که در پاسخ به تناقضات^۱ و تحریفات مسیحیت رایج شکل گرفته، وارد اندیشه برخی نویسندگان شده است و ایشان درصددند پاسخ‌های کلام مسیحی به مشکلات و تناقضات کلامی مسیحیت را عیناً در کلام اسلامی پیاده کنند.^۲ تقدس‌زدایی، جزئی جدایی‌ناپذیر از جامعه و انسان سکولار و عصر جدید است. انسان مدرن، همه چیز را زمینی و غیرقدسی می‌داند؛ تا جایی که حتی از دین و خدا نیز تقدس‌زدایی می‌کند. تنها شیء مقدس، انسان و آزادی بی‌حد و حصر اوست که حتی می‌تواند دین و الهیات را نیز محدود کند. رسوخ این فکر در اذهان

معیار غلو در اندیشه شیخ صدوق

کَهرِزهر بلندقامت پور* / محمدباقر ملکیان**

چکیده

یکی از مباحثی که امروزه در ایران، به پیروی از بعضی متفکران غربی مطرح می‌شود، تقدس‌زدایی از جهان و دین است. از جمله مباحثی که سعی در تقدس‌زدایی از آن شده است، جایگاه امام است. برخی نویسندگان ادعا کرده‌اند که علمای قرن دوم و سوم، از جمله شیخ صدوق، هیچ مقام فرابشری برای ائمه علیهم السلام قائل نبوده‌اند و علمای متقدم و حتی خود اهل بیت علیهم السلام امامت را در حد «علمای ابرار» تنزل داده‌اند. برخی نیز اعتقاداتشان مخالف این نظر بوده، تحت عنوان غلات شناخته شده و از جامعه شیعی طرد شده‌اند.

این مقاله در پی این است که با تتبع در کاربردها و صفات ذکرشده برای غالیان در کتب شیخ صدوق، مرز غلو را در اندیشه او پیدا کند و نشان دهد برخلاف ادعای این نویسندگان، شیخ صدوق، با اینکه به سهولتی معتقد است، صفات فوق بشری بسیاری را برای اهل بیت علیهم السلام اثبات کرده و به این صفات اعتقاد داشته است.

کلیدواژه‌ها: امام، غلو، تقصیر، علمای ابرار.

برخی نویسندگان، موجب شده است که ایشان نیز به تبعیت از اسلاف غربی‌شان به تقدس‌زدایی از دین اسلام بپردازند. برخی آشکارا دست به انکار خدا و دین می‌زنند و بعضی زیرکانه دین را قبول می‌کنند، اما شیر بی‌یال و دم اشکمی از آن تصویر می‌کنند که به هر چیزی می‌ماند، جز دین و اسلام راستین.

یکی از محورهایی که امروزه این نویسندگان به‌صورت جدی در پی تقدس‌زدایی از آن هستند، مقام و منزلت ائمه علیهم‌السلام است. ایشان سعی دارند با زمینی جلوه دادن مقام امامت، هرگونه منصب الهی و قدسی را از ائمه طیبین و طاهیرین نفی کنند. آنان حداکثر چیزی که برای ائمه ثابت می‌کنند، «علمای ابرار» (کدیور، ۱۳۸۵؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۷۳ و ۸۷) بودن است؛ به این معنا که ایشان هیچ ویژگی خاصی همچون علم لدنی، عصمت، نصب الهی و واسطه فیض بین خالق و مخلوق بودن ندارند؛ بلکه فقط علمایی بودند عالم به دین و عامل به احکام، و جز این هیچ ویژگی خاصی نداشته‌اند که موجب امتیاز آنها از دیگر مردم شود. سیدحسین مدرسی طباطبایی در کتاب *مکتب در فرآیند تکامل* و محسن کدیور در مقالات و سخنرانی‌های خود چنین بیان می‌کنند که اندیشه غالب در میان علمای شیعه از نیمه دوم قرن سوم تا نیمه قرن پنجم، نفی صفات فرابشری از ائمه علیهم‌السلام است؛ یعنی علمای طراز اول شیعه در قرون اولیه معتقد بوده‌اند ائمه علیهم‌السلام منصوب خدا نیستند و علم لدنی و عصمت ندارند؛ و اعتقاد به وجود چنین صفاتی - نصب الهی، علم لدنی و عصمت - برای اهل بیت علیهم‌السلام، نزد علمای قرون سوم تا پنجم غلو شمرده می‌شد و در قرون بعد پیدا شده است.

سیدحسین مدرسی در این زمینه می‌نویسد: «علمای قم تصمیم گرفتند که هر کسی را که به ائمه نسبت امور فوق بشری بدهد، به‌عنوان غالی معرفی و چنین کسانی را از شهر خود اخراج کنند.» (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۸۳) و «دانشمندان حوزه قم که در این دوره عالی‌ترین مقام و مرجع علمی جامعه شیعه بودند، تا پایان قرن چهارم به قدرت و شدت، ضد مفوضه باقی مانده و با انتساب هرگونه وصف فوق بشری به ائمه، برخورد سخت می‌کردند.» (همان، ص ۹۴) ایشان از قول ابن‌قبة نقل می‌کنند: «برخلاف آنچه غالیان می‌گفته‌اند، ائمه اطهار تنها دانشمندانی برجسته و پرهیزکار و عالم به شریعت بوده و بر غیب آگاه نبوده‌اند.» (همان، ص ۲۲۷)

کدیور نیز در این زمینه می‌نویسد: «مشایخ قم منکر انتساب اوصاف فوق بشری به ائمه و از قائلان به رویکرد بشری به امامت بوده‌اند و در حدود دو قرن نمایندگان رسمی جامعه شیعی محسوب می‌شده‌اند. بر اساس تحقیق *مامقانی*، آنچه را ایشان غلو در حق ائمه می‌شمردند، امروز (و از حدود قرن پنجم) از ضروریات مذهب شیعه در اوصاف ائمه محسوب می‌شود.» (کدیور،

۱۳۸۵) و «نسبت غلو به منکران سهوالنبی و الامام، نشان از نگاهی بشری به مسئله دارد. مشایخ قم بی‌شک از منکران اوصاف فرابشری ائمه بوده‌اند؛ در عین اینکه در تعهد دینی و التزام شرعی آنها به تعالیم ائمه، کمترین تردیدی نیست.» (همان) و «در این دو قرن، اندیشه مسلط (نیمه دوم قرن سوم تا اواخر قرن چهارم) و اندیشه مطرح (از اوایل قرن پنجم) در جامعه شیعی، رویکرد بشری به مسئله امامت بوده است و اوصاف بشری ائمه، از قبیل علم لدنی، عصمت و نصب و نص الهی (نه نص از جانب امام قبل یا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، از صفات لازم ائمه شمرده نمی‌شده است و یا حتی به‌عنوان غلو، مورد انکار عالمان شیعه واقع شده است.» (همان)

این گروه به سخنان بعضی از بزرگان شیعه و برخی احادیث و آیات استناد می‌کنند که در آنها هیچ مقام خاص و فرابشری برای ائمه ثابت نشده است: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَغْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.» (اعراف: ۱۸۸) این گروه این آیه شریفه را دلیل بر نفی علم غیب و علم لدنی می‌دانند. همچنین به برخی روایات و کلمات علمای قرن دوم و سوم استدلال می‌کنند که ائمه هیچ مقام و برتری خاصی بر دیگر مردم ندارند. یکی از افرادی که این دسته از نویسندگان به کلماتش استناد می‌کنند، شیخ صدوق و استادش *ابن‌الولید* است. (کدیور، ۱۳۸۵؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۹۵) مرحوم صدوق در *من لا یحضر الفقیه* حدیثی نقل می‌کند بر جواز سهوالنبی، و پس از آن از قول استادش نقل می‌کند که اول درجه غلو، نفی سهوالنبی است. بنابراین، اگر کسی قائل به سهوالنبی نباشد، طبق نظر مرحوم صدوق و استادش، جزء غلات شمرده می‌شود. این نویسندگان، این حدیث و بیان مرحوم صدوق را دلیل می‌گیرند بر اینکه اگر سهو و نسیان در پیامبر جایز باشد، لازمه‌اش نفی مقامات خاص و فرا بشری برای ائمه علیهم‌السلام و حتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. به عبارتی، در نظر این نویسندگان، سه صفت نصب الهی، علم لدنی و عصمت، از ویژگی‌های شیعه غالی است که توسط غلات جزء عقاید اصلی شیعه قرار گرفتند؛ (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۵۹ و ۷۰ و ۸۰ و ۱۰۰؛ کدیور، ۱۳۸۵) اما در نظر شیعه معتدل، و در بیان و نظرگاه خود اهل بیت علیهم‌السلام، ائمه دارای این سه مقام نیستند.

در این مقاله، ابتدا ویژگی‌های غلات در کلام شیخ صدوق نقل خواهد شد و سپس با توجه به بیانات ایشان، نشان خواهیم داد که گرچه شیخ صدوق به سهوالنبی معتقد است، اما مقاماتی مثل عصمت، غایت بودن برای آفرینش و علم لدنی را برای ائمه قائل است که به موجب این مقامات و صفات، از بشر عادی و عالم ابرار بودن فراترند.

ویژگی های غلات در کلام شیخ صدوق

شیخ صدوق در کتاب هایش ویژگی های متعددی برای غلات ذکر می کند. نگاهی اجمالی به این صفات، مشخص می کند که طایفه غلات، طایفه ای واحد با عقایدی واحد نیستند؛ بلکه طیفی گسترده است که از نگاه های بسیار افراطی به مسئله امامت تا دیدگاه های معتدل تری را شامل می شود. شیخ صدوق از قول استادش *ابن الولید* چنین نقل می کند: «استاد ما محمد بن الحسن ابن الولید معتقد بود، اولین درجه در غلو، نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله است.» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۰) از آنجاکه ایشان نخستین و کمترین درجه غلو را عدم اعتقاد به سهو النبی ذکر کرده اند، معلوم می شود در بین طایفه غلات نیز دیدگاه های مختلفی وجود دارد و کمترین درجه اش عدم اعتقاد به سهو النبی است. به این مطلب، در *کمال الدین* نیز تصریح شده است. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۸۲) بنابراین، ویژگی هایی که مرحوم صدوق برای غلات ذکر می کنند، لازم نیست همگی در یک فرد باشد تا جزء غلات شمرده شود؛ بلکه وجود یکی از اینها در غلات موجب می شود که جزء این طایفه به شمار آید. لازم به ذکر است برای شناخت ویژگی های غلات، افزون بر بیانات خود شیخ صدوق، می توان به ظهور روایاتی که در کتاب هایش نقل کرده است نیز استناد کرد؛ زیرا نقل روایات توسط ایشان، به ویژه در کتاب *من لا یحضره الفقیه*، حاکی از این است که نظر خودشان با متن روایت مطابق است.

۱. اعتقاد به ربوبیت اهل بیت علیهم السلام

شاید افراطی ترین دسته از طایفه غلات کسانی اند که برای ائمه ربوبیت قائل اند. اینها به دلیل دیدن خوارق عادت توسط معصومین، به اشتباه گمان کرده اند هر کسی که بتواند امری خارق عادت انجام دهد، باید الوهیت داشته باشد. این دسته از غلات، در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بودند و به دست ایشان کشته شدند. (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹) شیخ صدوق می گوید: «غلات - که خدا لعنتشان کند - می گویند اگر علی خدا نبود، آنها - کسانی که مدعی ربوبیت حضرت بودند - را با آتش عذاب نمی کرد. به آنها جواب داده می شود اگر علی علیه السلام خدا بود، برای کشتن آنها احتیاج به کندن چاه ها و متصل کردن چاه ها با سوراخ به هم و پوشاندن روی چاه ها - و روشن کردن آتش - نبود. و امیرالمؤمنین اینچنین بر آنها حکم را اجرا کرد؛ زیرا آنها قائل به ربوبیت ایشان شده بودند.» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۵۰) واضح است که این دسته، چون برای حضرت امیر ربوبیت قائل بودند و حاضر به توبه نشدند، توسط آن حضرت به درک واصل شدند. کفر این دسته از غلات، واضح است و به همین دلیل امیرالمؤمنین ایشان را به قتل رساندند.

مرحوم صدوق در کتاب *عیون أخبار الرضا علیه السلام* حدیثی طولانی نقل می کند که مخالفان اهل بیت احادیثی غالیانه جعل می کنند و موجب می شوند که مخالفان ما، شیعیان را کافر قلمداد کنند: «سپس فرمودند: ای ابن ابی محمود! مخالفین ما سه نوع خبر در فضایل ما جعل کرده اند: ۱. غلو؛ ۲. کوتاهی در حق ما؛ ۳. تصریح به بدی های دشمنان ما و دشنام به آنان. و وقتی مردم اخبار غلو آن دسته را می شنوند، شیعیان ما را تکفیر می کنند و می گویند: شیعه قائل به ربوبیت ائمه خود می باشد.» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۴)

این حدیث شریف این را می رساند که اعتقاد به ربوبیت اهل بیت علیهم السلام، از مصادیق غلو است و مخالفان احادیثی غالیانه جعل می کرده اند تا شیعیان را کافر و معتقد به ربوبیت اهل بیت نشان دهند.

حدیث دیگری که دلالت دارد یکی از طوایف غلات کسانی اند که اعتقاد به ربوبیت اهل بیت دارند، حدیثی است که مرحوم صدوق در *الخصال*، (ج ۲، ص ۶۱۴) نقل می کند. امام صادق علیه السلام طبق این حدیث شریف می فرمایند: «بترسید از غلو در مورد ما. در مورد ما بگویند: بندگان خدا هستند که خدایی دارند؛ و پس از آن در مورد ما هر چه می خواهید بگویند.» (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۱۰۱) این بیان از جهتی دلالت دارد که اعتقاد به ربوبیت اهل بیت، از عقاید غلات است؛ و از جانب دیگر، فضایل اهل بیت را بیان می کند. ایشان می فرمایند: هر چیزی که جزء صفات مخصوص باری تعالی است، از ما نفی کنید؛ اما بعد از آن، هر چه می خواهید درباره ما بگویند. بنابراین، هر وصف و منقبتی که به ائمه مقام ربوبیت و خلایی بدهد نفی می شود؛ اما از سوی دیگر، هر وصف خارق العاده و فرابشری، مثل علم لدنی، عصمت، نصب مستقیم الهی، و سبب خلقت کون و مکان بودن را برای ایشان ثابت می کند.

مرحوم صدوق در نفی غلو می فرماید: «اعتقاد ما در مورد غلات و مفوضه این است که آنها به خدا کافرند و از یهود و نصاری و مجوس و قدریه و حروریه و همه اهل بدعت بدترند.» (همان، ص ۹۷) از اینکه ایشان بعد از نفی غلو، به آیه ای درباره اعتقاد مسیحیان به خدا بودن و ربوبیت حضرت عیسی علیه السلام استشهد می کند، فهمیده می شود که منظور ایشان از غلو در اینجا، اعتقاد به ربوبیت اهل بیت علیهم السلام است که ایشان آن را نفی می کند.

۲. اعتقاد به تفویض

مرحوم صدوق در برخی عبارات، مفوضه و غلات را به گونه ای به هم عطف کرده اند که گویی ایشان غلات و مفوضه را یکی می دانسته اند و مفوضه را نیز از طوایف غلات شمرده اند. ایشان می فرمایند: «علامت مفوضه و غلات و اصنافشان نسبت دادن تقصیر به مشایخ قم است.» (همان، ص ۱۰۱) در این

عبارت کسانی را که مشایخ و علمای قم را به تقصیر متهم می‌کنند، از غلات و مفوضه شمرده‌اند. قول به غلو و قول به تقصیر، دو نگاه افراطی و تفریطی به مسئله جایگاه امام است. تقابل غلو و تقصیر واضح است و نسبت دادن غلو به کسانی که مشایخ قم را متهم به تقصیر می‌کنند، معلوم است؛ اما نسبت دادن تفویض به این گروه، وجه درستی پیدا نمی‌کند؛ زیرا اساساً تفویض ارتباط چندانی با مسئله تقصیر پیدا نمی‌کند. تفویض یعنی آنکه خدا کار خلق را به ائمه واگذار کرده باشد؛ اما چنین اعتقادی در برابر تقصیر قرار نگرفته است؛ مگر اینکه غلات و مفوضه را یکی شمیریم و عطف مفوضه و غلات بر هم را از باب عطف تفسیر یا عطف عام بعد از خاص بدانیم. شاهدش این است که مرحوم صدوق در چند مورد برای بیان حکم غلات یا بیان دیدگاه‌های آنها، مفوضه و غلات را بر هم عطف کرده است. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۹؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۷؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۲۰۳) با توجه به این نکته، تفویض امور به پیامبر و ائمه نیز از ویژگی‌های غلات می‌باشد و مفوضه نیز از طوایف غلات شمرده می‌شوند. واضح است که منظور از «مفوضه» در اینجا، معتزلیان نیستند؛ زیرا معتزله برای تصحیح اختیار و ثواب و عقاب، توحید افعالی را منکر شدند و به این دلیل به آنان نیز مفوضه می‌گویند؛ اما تفویض در اینجا به معنای تفویض امور به اهل بیت علیهم‌السلام است.

مرحوم صدوق حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که به رد قول مفوضه می‌پردازند:

و از زراره نقل شده که می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام گفتم: یکی از فرزندان عبدالله بن سبأ قائل به تفویض است. حضرت فرمود: تفویض چیست؟ گفتم: می‌گوید خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام را خلق کرد؛ سپس امور مخلوقات را به ایشان تفویض کرد؛ پس خلق می‌کنند و رزق می‌دهند و زنده می‌کنند و می‌میرانند. امام فرمود: دروغ می‌گوید دشمن خدا. اگر نزد او رفتی، آیه سوره رعد را بخوان... به سوی او رفته و آنچه امام صادق فرموده بود، به او گفتم. پس گویی سنگ شد یا لال شد. (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰)

مرحوم صدوق بعد از بیان حدیث می‌گوید: «همانا خداوند امر دینش را به پیامبر تفویض کرده و فرموده است: "وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا!" و این را به ائمه نیز تفویض کرده است.» با توجه به این حدیث و عبارت مرحوم صدوق، روشن می‌شود که اعتقاد به تفویض اموری مثل خلق، احیاء، اماتة، و رزق به ائمه و پیامبر باطل است و با توجه به عبارت ایشان در صفحه ۱۰۱، منظور از مفوضه و غلات، یکی است و اعتقاد به تفویض چنین اموری نیز از عقاید غلات است. ادامه بیان ایشان دلالت می‌کند که خدا امور دینی را به پیامبر و ائمه تفویض کرده است و از این جهت، برای ایشان مقامی فرابشری و فوق عالم ابرار بودن قائل است.

۳. اعتقاد به کشته نشدن اهل بیت علیهم‌السلام

شیخ صدوق روایاتی را نقل می‌کند که اعتقاد به کشته نشدن اهل بیت و زنده بودن ایشان را از نشانه‌های غالی بودن شمرده است. ایشان در *خصال*، بعد از ذکر حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

یازده امام بعد از پیامبر، همه کشته شده‌اند؛ بعضی با شمشیر کشته شده‌اند، مانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و باقی با سم کشته شده‌اند و حقیقتاً این جریان بر آنها اتفاق افتاده است؛ نه آنچنان که غلات و مفوضه - لعنت خدا بر آنان باد - می‌گویند که آنها حقیقتاً کشته نشده‌اند و بر مردم امر مشتبه شده است. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۸)

بنابراین، یکی از ویژگی‌های غلات در نظر شیخ صدوق، اعتقاد به کشته نشدن اهل بیت علیهم‌السلام است. این طایفه از غلات، شهادت اهل بیت را مانند عروج حضرت عیسی علیه‌السلام می‌دانند که خدا در سوره نساء آیه ۱۵۷ می‌فرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ». پس همان‌گونه که حضرت عیسی علیه‌السلام به صلیب کشیده نشد، اما امر بر مردم مشتبه شد، این طایفه نیز معتقدند امامان به شهادت نرسیدند، بلکه امر بر مردم و شیعیان مشتبه شده است و ایشان زنده‌اند. ایشان در اعتقادات می‌گویند: «و حسن بن علی العسکری علیه‌السلام توسط معتمد با سم کشته شد؛ و اعتقاد ما این است که این جریان حقیقی بود و امر بر مردم مشتبه نشده است. آنچنان که بعضی از کسانی که از حد اهل بیت تجاوز می‌کنند، معتقد هستند...». (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۹۹) با توجه به بیان ایشان در کتاب *خصال* روشن می‌شود که منظور از عبارت «من يتجاوز الحد فيهم» در اعتقادات، غلات‌اند.

شیخ صدوق در *کمال‌الدین* نیز اشاره می‌کند که اعتقاد به زنده ماندن اهل بیت، از عقاید طایفه‌ای از غلات است: «بعضی ادعا کرده‌اند که ائمه کشته نشده‌اند و مانند حضرت عیسی علیه‌السلام هستند که امر بر مردم مشتبه شده است؛ اما این درست نیست و در مورد ائمه ما هیچ چیزی وارد نشده که مانند حضرت عیسی علیه‌السلام هستند؛ و این را - کشته نشدن و مشتبه شدن بر مردم - فقط طایفه‌ای از غلات ادعا کرده‌اند.» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۸۲) این عبارت، از یک سو قول به زنده ماندن و به شهادت نرسیدن ائمه را نفی می‌کند و آن را عقیده غلات می‌داند و از سوی دیگر، شاهدهی است بر اینکه غلات طایفه واحدی نیستند و طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند و قول به زنده ماندن ائمه، نظر گروهی از آنهاست، نه همه آنها.

ایشان در *علل الشرایع* نیز حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که اعتقاد به زنده ماندن امام حسین علیه‌السلام را نظر غلات می‌داند. «هر کسی گمان کند که حسین علیه‌السلام کشته نشده، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام و همه ائمه بعدی را تکذیب کرده است... خدا لعنت کند غلات و مفوضه را. ایشان نافرمانی خدا را کوچک

شمرند و به او کفر و شرک ورزیدند و گمراه شدند و گمراه کردند، برای فرار از انجام واجبات و ادای حقوق» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۷) این حدیث شریف نیز دلالت دارد که اعتقاد به زنده ماندن اهل بیت علیهم‌السلام و در این حدیث، زنده ماندن امام حسین علیه‌السلام، قول غلات و مفوضه است. ادامه حدیث دلالت دارد که یکی دیگر از ویژگی‌های غلات، ترک واجبات و ظواهر دینی است که در فقرات بعد به توضیح آن می‌پردازیم.

۴. سهوالنبی

یکی از مسائلی که ذیل بحث نبوت و امامت مطرح می‌شود، عصمت پیامبران و امامان است. اهل سنت، بحث عصمت را تنها درباره پیامبران مطرح می‌کنند و شیعه حکم امام و پیامبر را در بحث عصمت یکی می‌داند. عصمت پیامبران، در سه مقام بحث شده است: عصمت از گناه؛ عصمت در دریافت و ابلاغ وحی؛ و عصمت از خطا و سهو و نسیان. بین متکلمان، در محدوده عصمت پیامبر اختلاف وجود دارد. شیعه امامیه، پیامبر و امام را مطلقاً معصوم از گناه می‌دانند؛ (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۶۶) اما بین متکلمان اهل سنت، در این زمینه اختلاف وجود دارد (همان) جمهور متکلمان شیعه و سنی، پیامبران را در ابلاغ وحی معصوم می‌دانند؛ (همان، ج ۳، ص ۱۸۳) اما در مقام سوم که عصمت از خطا و سهو باشد، جمهور اهل سنت سهوالنبی را جایز می‌دانند. (همان، ج ۳، ص ۲۰۰) در شیعه نیز بعضی از علما سهوالنبی و بالتبع، سهو الإمام را جایز می‌دانند؛ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۰؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۴ به نقل از طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۱۷) اما بسیاری از علما و محققان شیعه، (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۰ و ۲۰۱) سهوالنبی و سهوالامام را ممنوع می‌دانند و ادله عصمت پیامبر و امام را شامل سهو و خطا در امور عادی و عبادی نیز می‌دانند. (همان، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۷) بنابراین، بسیاری از محققان و بزرگان شیعه، همان‌گونه که قائل به عصمت پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی هستند، ایشان را از سهو و خطا و نسیان در امور عادی نیز معصوم می‌دانند. اصطلاح سهوالنبی، گرچه از حیث لغت شامل سهو یا خطای پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی نیز می‌شود، در اصطلاح اهل کلام، فقط به سهو و خطا در تطبیق عبادات و امور عادی و شخصی اطلاق می‌شود. بنابراین، ادله قائلین به سهوالنبی ناظر به دریافت و ابلاغ وحی نیست؛ بلکه ناظر به تطبیق عبادات و امور عادی و شخصی است. پس لازمه اعتقاد به سهوالنبی، عدم عصمت پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی نیست. سهوالنبی به این معناست که پیامبران و ائمه در امور عادی و شخصی خود، مانند دیگر مردمان دچار سهو و خطا و نسیان

می‌شوند. بنابراین، ایشان نیز در عبادات خود شک می‌کنند و امور عادی را فراموش می‌کنند و از خطا در تشخیص مصادیق، معصوم نیستند.

مرحوم صدوق، به پیروی از استادش *ابن الولید*، قائل به سهوالنبی است و یکی از ویژگی‌هایی که مرحوم صدوق به‌عنوان نشانه و پایین‌ترین مرحله غلو ذکر می‌کند، عدم اعتقاد به سهوالنبی است. ایشان در *من لا یحضره الفقیه* حدیثی را از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند مبنی بر وقوع سهوالنبی:

سعید اعرج می‌گوید: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: خداوند رسولش را هنگام نماز صبح به خواب برد تا خورشید طلوع کرد. سپس پیامبر بیدار شد و دو رکعتی که برای قبل از فجر بود خواند- نافله صبح - و سپس نماز صبح را خواند. و خدا پیامبر را به اشتباه انداخت... و خدا چنین کاری را با پیامبرش به خاطر رحمت بر امت انجام داد تا اگر مسلمی نماز صبح خواب ماند یا در نماز سهو کرد، بگوید برای پیامبر نیز پیش آمده است. (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۶۰)

همچنین روایتی در *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام دال بر سهوالنبی نقل شده است.

«باصلت می‌گوید: به امام رضا علیه‌السلام گفتم: در میان مردم کوفه عده‌ای گمان می‌کنند پیامبر در نمازش دچار سهو نشده است. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند؛ لعنت خدا بر ایشان باشد. آنکه سهو نمی‌کند، فقط خداست.» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۳) مرحوم صدوق سپس قول استادش را که قبلاً گذشت، اینجا ذکر می‌کند. در این دو حدیث، امام صادق و امام رضا علیه‌السلام امکان، بلکه وقوع سهو از پیامبر اکرم را اثبات کرده‌اند. برخی از علما در سند حدیث اشکال کرده‌اند. (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۵؛ شیخ حر عاملی، بی‌تا، ص ۲۶-۴۴). در دلالت حدیث نیز اشکال شده است که لازمه قبول سهو از پیامبر، امکان سهو و خطای ایشان در دریافت و ابلاغ وحی نیز می‌باشد. مرحوم صدوق (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۰) و مرحوم طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲) به این اشکال پاسخ داده‌اند که سهو اگر از جانب شیطان یا فراموشی پیامبر باشد، با مقام عصمت منافات دارد؛ اما اگر از جانب خدا باشد، هیچ اشکالی به عصمت پیامبر وارد نمی‌کند؛ زیرا سهو از جانب خدا و برای تسهیل بر بندگان صورت گرفته است تا بدانند پیامبر عبد است و خدا نیست؛ اما در دریافت و ابلاغ وحی خدا ایشان را به سهو نمی‌اندازد. این پاسخ مورد قبول بیشتر دانشمندان شیعه نیست و این تفکیک را کافی نمی‌دانند. (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۵-۲۰۶). به‌رحال، شیخ صدوق و استادش *ابن الولید*، بلکه مشایخ قم، به سهوالنبی معتقد بوده و منکران آن را جزء غلات شمرده‌اند.

اعتقاد به سهوالنبی، از اجزای اندیشه شیخ صدوق و استادش *ابن الولید*، بلکه عقیده مشایخ قم است؛ اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که برخلاف برداشت برخی نویسندگان از مبنای این

از جمله علامت هایشان ادعای علم کیمیاست؛ با وجود آنکه هیچ از آن را نمی دانند، سوای دغل و فساد و رواج دادن شبهه و تیری بر مسلمانان. (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۱) به نظر می رسد، ادعای کیمیا ارتباطی با بحث غلو نداشته باشد؛ اما بعضی از غلات مدعی حلول خدا در خود بوده اند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۲۳) و انجام خوارق عادت و شعبده و سحر را دلیل بر حلول و مقامات خود می دانستند. کیمیا نیز یکی از خوارق عادت است که از خود نشان می دادند و آن را از کرامات خود می شمردند.

مقامات و درجات فرابشری پیامبر ﷺ و ائمه در کلام شیخ صدوق

منظور از مقامات و صفات فرابشری، صفاتی است که خدا به طور خاص به اهل بیت علیهم السلام اعطا کرده است و دیگران با سعی و کوشش نیز نمی توانند به آن برسند. افراد بشر هیچ برتری بر یکدیگر ندارند، مگر به تقوا و عمل صالح. افراد عادی ممکن است با سعی و کوشش و عمل صالح، بعضی مقامات را کسب کنند و به قرب باری تعالی برسند و در شمار مقربین قرار گیرند؛ اما رسیدن به این مقامات، اولاً امری عمومی است و هر کسی که طریق بندگی را طی کند، می تواند به آن برسد؛ ثانیاً، فرد با عمل خود به آن رسیده است؛ ولی منظور از مقامات فرابشری، مقاماتی است که اولاً عمومی نیستند و خدا فقط به اهل بیت و بعضی پیامبران و برگزیدگان این مقامات را اعطا می کند؛ ثانیاً، با کوشش و عمل نمی توان به آن رسید؛ بلکه خدا از روی علم بی نهایتش ایشان را برگزیده و این مقامات را به آنها داده است؛^۳ ثالثاً، این مقامات را از ابتدای خلقت اهل بیت علیهم السلام به ایشان داده است. متکلمان و نویسندگانی که صفات فرابشری را از اهل بیت علیهم السلام نفی می کنند، بیشتر بر سه مقام نصب الهی، علم لدنی و عصمت تکیه دارند. این سه صفت نیز ویژگی های ذکر شده برای صفات غیربشری را دارند؛ زیرا اولاً عمومی نیستند؛ ثانیاً، اکتسابی نیستند، بلکه اعطایی اند؛ ثالثاً، از ابتدای خلقت اهل بیت علیهم السلام به ایشان داده شده است. (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۲۱) شیخ صدوق با اینکه به سهوالنبی معتقد است و عصمت اهل بیت از خطا و سهو را نمی پذیرد، صفاتی را برای ایشان ثابت می کند که از صفات فرابشری اند و بشر عادی نمی تواند به آنها دست یابد.

۱. برتر بودن از ملائکه مقرب الهی

«پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل افضل هستم و از جمیع ملائکه مقربین و از حمل کنندگان عرش؛ و من بهترین مخلوقات هستم؛ من بهترین فرزندان آدم هستم.» (صدوق، ۱۴۱۴ق،

بزرگان، اعتقاد به سهوالنبی هیچ گونه ملازمه ای با نفی مقامات الهی و فرابشری پیامبر و ائمه ندارد. ممکن است کسی به سهوالنبی معتقد باشد، اما مقامات الهی و امور فرابشری، مثل علم لدنی، عصمت، نصب الهی، ظهور خوارق عادت و معجزات را منکر نباشد. باید گفت که اعتقاد به سهوالنبی، گرچه نفی یکی از مقامات فرابشری پیامبر و ائمه است، دلالتی بر نفی دیگر صفات و مقامات ائمه ندارد.

با تورقی اجمالی در احادیثی که مرحوم صدوق در مقامات ائمه ذکر کرده اند و نگاه به کتاب *اعتقادات* ایشان می شود که ایشان برای ائمه مقام الهی قائل اند و با نظریه «علمای ابرار» بعضی نویسندگان، هیچ گونه همراهی ندارند. برای نمونه، بعضی مقامات و مراتبی را که مرحوم صدوق برای ائمه و پیامبر ذکر کرده است، بیان می کنیم.

۵. ترک نماز و عبادات

این مورد و مورد بعدی را می توان از ویژگی های فرعی غلات دانست؛ زیرا ترک عبادت و ادعای کیمیا، از ویژگی های مخصوص غلات نیست و در غیر آنها نیز وجود دارد؛ مثلاً مرجئه عمل را در ایمان شرط ندانسته، انجام گناه و ترک عبادت را مضر به ایمان نمی دانند؛ بنابراین مرتکب کبیره را حتی فاسق نیز به شمار نمی آورند؛ (سبحانی، بی تا، ج ۹، ص ۷۳) اما ویژگی های قبلی، فقط در غلات وجود دارد.

یکی دیگر از چیزهایی که به عنوان نشانه غالی بودن در کلام شیخ صدوق وجود دارد، بی توجهی و ترک عبادات و حقوق شرعی و مالی است. در *اعتقادات* آمده است: «و علامت حلاجیه از غلات، ادعای انزوا به عبادت است، با وجود تدین آنها به ترک نماز و جمیع فرایض.» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۱) بنابراین، از نشانه های مهم غالی بودن، ترک مناسک دینی شمرده می شود. عبارت *علل الشرایع*، (ج ۱، ص ۲۲۷) که قبلاً گذشت نیز به صراحت ویژگی غلات را بی مبالاتی نسبت به احکام و آداب شرعی می داند. البته صرف ترک عبادت نمی تواند موجب غالی بودن شود؛ زیرا چه بسا مؤمن نیز عبادات را از روی بی مبالاتی ترک کند. به نظر می رسد، منظور از ترک عبادت، صرف ترک عبادت نیست؛ بلکه منظور، عدم اعتقاد به لزوم عبادت و فرایض است. قرینه این مطلب این است که مرحوم صدوق می گوید: «مع تدینهم بترک الصلاة و جمیع الفرائض»؛ و نشانه آنها را تدین به ترک فرایض می داند، نه صرف ترک فرایض.

۶. ادعای علم کیمیا

شیخ صدوق در کتاب *اعتقادات*، یکی از نشانه های غلات را ادعای علم کیمیا ذکر می کند: «و ایضاً

ص ۹۰) مطابق این نقل، مقام و مرتبه پیامبر اسلام و به تبع ایشان، ائمه طاهرین، از همه ملائک، حتی ملائک مقرب مثل جبرئیل و میکائیل، بیشتر است. خداوند متعال در سوره انبیا آیات ۲۶ و ۲۷ در وصف ملائکه می‌فرماید: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يَعْْمَلُونَ». وصفی که خداوند در قرآن برای ملائکه ذکر می‌کند، اطاعت بی‌چون و چرا از فرمان‌های الهی است. بنابراین، از کنار هم قرار دادن این حدیث و آیه می‌توان بر عصمت ایشان نیز استدلال کرد. ملائکه عصمت دارند و مخالف اوامر الهی عملی انجام نمی‌دهند. اگر پیامبر افضل از همه ملائک، بلکه ملائک مقرب است، پس به طریق اولی ایشان نیز مخالف اوامر الهی عمل نمی‌کنند و از گناه و نافرمانی معصوم است. حدیث نقل شده از عوالی نیز این مطلب را تأیید می‌کند که این عصمت، اکتسابی نیست؛ زیرا پیامبر می‌فرماید: «وقتی آدم بین آب و گل بود، من نبی بودم.»

۲. افضل بودن از همه مخلوقات

«واجب است اعتقاد داشته باشیم که خلقی افضل از محمد ﷺ و اهل بیتش نیست؛ و آنها محبوب‌ترین مخلوقات نزد خدا هستند و با کرامت‌ترینشان هستند؛ و آنها هنگامی که خدا از نبیین میثاق می‌گرفت و خودشان را شاهد می‌گرفت، اولین کسی بودند که اقرار کردند و خدا محمد ﷺ را برای دیگر انبیا در عالم ذر مبعوث کرد.» (همان، ص ۹۳)

۳. سجده شدن آدم به خاطر وجود نور اهل بیت در صلب او

شیخ صدوق در اعتقادات می‌گوید: هنگام خلق آدم، خدا به ملائک امر به سجود کرد. این امر به سجود باید بر موجودی باشد که برتر از ملائک است. سجود ملائک برای خدا، عبادت و اطاعت است و بر حضرت آدم، اکرام و احترام است، به خاطر پیامبر ﷺ و اهل بیت عصمت که در صلب آدم بوده‌اند. «و فرشتگان را امر به سجود نکرد، مگر برای کسی که از آنها افضل باشد. پس سجود ملائکه برای خدا، عبادت و عبودیت است و بر آدم، به خاطر اکرام آدم است؛ به خاطر اینکه پیامبر و ائمه - صلوات خدا بر آنها باد - در صلب آدم قرار داشتند.» (همان، ص ۹۰)

۴. مشخص شدن مقام انبیا به قدر معرفتشان به اهل بیت

«خداوند هر چیزی که به هر پیامبری اعطا کرده، به خاطر اندازه معرفتش به پیامبر ماست و پیشی گرفتارش در اقرار به اوست.» (همان، ص ۹۳)

۵. خلق کون و مکان به خاطر اهل بیت

یکی از فضایلی که شیخ صدوق برای اهل بیت ﷺ نقل می‌کند این است که همه عالم به خاطر اهل بیت ﷺ آفریده شده است. اینکه آسمان و زمین، آدم و حوا و همه فرشتگان به خاطر اهل بیت ﷺ خلق شده‌اند، از اموری است که به هیچ وجه با عادی دانستن مقام اهل بیت جور در نمی‌آید. «و خداوند همه مخلوقاتش را به خاطر پیامبر و اهل بیتش خلق کرد. و اگر نبودند، خدا آسمان و زمین را خلق نمی‌کرد و بهشت و جهنم را و آدم و حوا و ملائکه و هیچ چیزی را خلق نمی‌کرد.» (همان)

۶. همسانی اوامر ائمه و اوامر الهی

«و اعتقاد ما درباره آنها این است که حقاً آنها از جانب خدا آمده‌اند و کلامشان کلام خدا، و امرشان امر خدا، و طاعتشان طاعت خدا، و معصیتشان معصیت خداست و آنها چیزی نمی‌گویند، مگر از خدا و وحی او.» (همان، ص ۹۲)

۷. عصمت از خطا و گناه

مرحوم صدوق در کتاب اعتقادات می‌گوید: «و آنها معصوم از خطا و لغزش هستند.» (همان، ص ۹۴) در کتاب عیون أخبار الرضا ﷺ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱ ص ۲۲۱) حدیث بلندی از آن حضرت در مقام امام نقل می‌کند: در این حدیث، مقامات و صفات زیادی برای امام ثابت می‌شود که یکی از آنها عصمت اهل بیت است. این حدیث، افزون بر اثبات عصمت اهل بیت، علم الهی و لدنی نیز برای ایشان اثبات می‌کند.

شیخ صدوق در اعتقادات نیز بیانی در اثبات عصمت اهل بیت دارد:

و اعتقاد ما در انبیا و رسل و ائمه و ملائکه این است که ایشان از هر پلیدی معصوم هستند و هیچ گناهی انجام نمی‌دهند؛ نه صغیره و نه کبیره؛ و عصیان امر خدا نمی‌کنند و آنچه خدا امر کند انجام می‌دهند. و کسی که از یکی از احوال ایشان عصمت را نفی کند، ایشان را نشناخته است. (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۹۶)

۸. تفویض امور دینی به اهل بیت

شیخ صدوق یکی از نشانه‌های مفوضه و غلات را اعتقاد به تفویض می‌داند؛ اما در توضیح به این نکته اشاره می‌کند که منظور از تفویضی که غلات به آن قائل‌اند، تفویض در خالقیت و رزاقیت است؛ اما امور دینی به پیامبر و ائمه تفویض شده است. این حدیث که از زراره نقل شده است قبلاً بیان شد. (همان، ص ۱۰۰)

۹. علم لدنی

شیخ صدوق درباره علم اهل بیت علیهم‌السلام چنین بیان می‌کند: «و اعتقاد ما در ایشان این است که ایشان رازگاه علم خدا و ترجمان وحی او و ارکان توحید او هستند.» (همان، ص ۹۴)

۱۰. اوصاف دیگر

شیخ صدوق در کتاب *اعتقادات*، صفات بی‌شماری برای اهل بیت ذکر کرده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

اولوالأمر؛ شهداء علی الناس؛ سبیل به سوی خدا؛ امان اهل ارض؛ مانند سفینه نوح؛ همراهی با قرآن و همراهی قرآن با ایشان؛ واسطه نزول باران؛ و باعث دفع بلا و استجاب دعا. (همان، ۹۴ و ۱۲۱)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این صفات نیز از صفات فرابشری‌اند که مرحوم صدوق آنها را برای اهل بیت علیهم‌السلام ذکر می‌کند.

نتیجه‌گیری

برخی نویسندگان معتقدند که تفکر غالب علما و بزرگان شیعه در قرن‌های سوم تا پنجم، نفی صفات فرابشری از اهل بیت علیهم‌السلام است و کسانی که صفات فرابشری برای ایشان قائل‌اند، جزء غالیان‌اند. یکی از بزرگانی که ایشان به سخنانش استناد می‌کنند، مرحوم صدوق است. گرچه مرحوم صدوق و استادش *ابن‌الولید* به سهولت معتقدند و منکرانش را جزء غلات می‌دانند، اما مرحوم صدوق در کتاب‌های تألیفی و حدیثی‌اش، احادیث و مطالبی بیان می‌کند که نشان می‌دهد برای ائمه مقامات الهی و فوق بشری قائل است. صفاتی که ایشان برای اهل بیت ذکر می‌کند - و ما به‌اجمال به چند نمونه از آن اشاره کردیم - به‌وضوح نشان می‌دهد که مقام اهل بیت علیهم‌السلام، مقام بسیار رفیعی است که در چارچوب اصطلاح «علمای ابرار» نمی‌گنجد.

بنابراین، اولاً شیخ صدوق و استادش *ابن‌الولید* به سهولت معتقدند؛ ثانیاً، اعتقاد ایشان به سهولت بی‌هیچ ملازمه‌ای با نفی دیگر صفات فرابشری از اهل بیت علیهم‌السلام ندارد، ثالثاً، با توجه به صفاتی که مرحوم صدوق برای اهل بیت علیهم‌السلام ذکر می‌کند، ایشان قائل به نظریه علمای ابرار نیست و مقام اهل بیت علیهم‌السلام را بسیار رفیع‌تر از عالم ابرار بودن می‌داند.

پی‌نوشت

۱. اموری مانند تحریف کتاب مقدس و اعتقاد به تثلیث، الوهیت حضرت عیسی علیه‌السلام گناه جلیب بشر، وحدت خدا در عین سه اقتنوم داشتن و غیره
۲. به طور مثال مباحث نظیر تجربه دینی، زبان دین، هرمنوتیک و ایمان‌گرایی در پاسخ به اشکالات واردشده بر کلام مسیحی شکل گرفت و بعضی نویسندگان همین راه حل را به عینه در مورد اسلام اجرا می‌کنند. کتاب مقدس - اعم از عهد عتیق و عهد جدید - از حیث سند با مشکلات فراوانی روبروست و هیچ کس ادعای الهی بودن و وحی بودن آن را ندارد. مباحثی مانند زبان دین و هرمنوتیک در در ارتباط با چنین متنی شکل گرفته است. امروزه همان مباحث را بعضی نویسندگان در ارتباط با قرآن اجرا می‌کنند در حالی که قرآن وحی مستقیم و معجزه جاوید پیامبر و سخن خداست.
۳. «اصطفاکم بعلمه، و ارتضاکم لغبیه، و اختارکم لسره، و اجتباکم بقدرته، و اعزکم بهداه، و خصکم ببرهانه، و انتجبکم لنوره، و ایدکم بروحه، و رضیکم خلفاء فی أرضه، و حججا علی بریته، ... عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن و طهرکم من اللدنس و أذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً» زیارت جامعه کبیره

منابع

- ابن‌حیون، نعمان‌بن محمد مغربی (۱۳۸۵)، *دعائم الاسلام*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین (۱۴۰۵ ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه*، قم، سیدالشهداء.
- حرّعاملی، محمدبن حسن (بی‌تا)، *التنبیه بالمعلوم من البرهان*، تصحیح مهدی لاجرودی، بی‌جا، بی‌نا.
- سبحانی، جعفر (بی‌تا)، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ ق)، *الهیات علی هدی الكتاب السنّه و العقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، قم، شریف رضی.
- صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۸) *ابن‌بابویه، عیون الخبائر الرضا*، تهران، جهان.
- _____ (۱۳۸۵)، *علل الشرایع*، قم، داوری.
- _____ (۱۴۱۴ ق)، *الاعتقادات*، ط. دوم، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۹۵)، *کمال الدین و اتمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
- _____ (۱۳۷۸)، *من لا یحضره الفقیه*، تهران، جهان.
- طبرسی، امین‌الاسلام (۱۳۷۲)، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- کدیور، محسن، «قرائت فراموش شده: بازخوانی نظریه علمای ابرار، تلقی اولیه اسلام شیعی از اصل امامت» (اردیبهشت ۱۳۸۵)، *مدرسه*، ش ۳، ص ۹۲ - ۱۰۲.
- مدرسی طباطبائی، سیدحسین (۱۳۸۹)، *مکتب در فرایند تکامل نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین*، تهران، کویر.